

Editorial

The Advisory Council for Assisting Judges as a Manifestation of the Personalization and Tastefulness of Iranian Law



Mohammad Darvishzadeh

President, Iranian Law and Legal Research Institute;
Former Justice, Supreme Court of Iran, Tehran, Iran
darvishzadeh@illrc.ac.ir



Abstract

This article examines the establishment of the “Advisory Council for Assisting Judges” as provided in the Judiciary’s Document on Transformation and Excellence in the Islamic Republic of Iran. It begins by offering a descriptive account of the legal design, objectives, and institutional framework of this council, situating it within the broader policy response to judicial delay in complex, high-profile, and multi-claimant cases. While acknowledging certain limited advantages—such as the formalization of previously informal practices and the articulation of managerial and social concerns—the article emphasizes that these purported benefits do not suffice to legitimize the council within Iran’s existing constitutional and procedural architecture.

The central argument advanced is that the recognition and operation of this advisory council constitute a clear instance of the personalization and tastefulness of Iranian law. Through a detailed critical analysis, the article demonstrates that the council lacks a statutory foundation, conflicts with multiple provisions of the Iranian Constitution, undermines the principle of judicial

Journal of Critical Analysis of
Judicial Decisions

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 4 | No. 8 | Fall 2025 Winter
2026 (Editorial)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/analysis.2026.733547


independence, weakens the adversarial nature of criminal proceedings, and erodes the principle of legality in judicial process. Moreover, by employing indeterminate and elastic concepts and by introducing non-transparent decision-making structures, the council exemplifies a broader tendency within the Iranian judicial system toward ad hoc, taste-driven governance detached from the rule of law. The article concludes that, notwithstanding its reformist rhetoric, this institutional innovation risks inflicting structural damage on constitutional resilience and judicial legality in Iran, thereby necessitating serious reconsideration.



سرمقاله

شورای مشورتی برای کمک به قاضی؛
شاهد صدقی بر ذوقی شدن نظام قضایی ایران

رییس پژوهشکده حقوق و قانون ایران و قاضی پیشین دیوانعالی کشور،
تهران، ایران

محمد درویش زاده 

darvishzadeh@illrc.ac.ir



دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۴ | شماره ۸ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴
(سرمقاله)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/analysis.2026.733547

در این مقاله ابتدا توصیفی از «شورای مشورتی برای کمک به قاضی» در نظام قضایی ایران ارائه می‌شود، سپس ضمن برشمردن چند مزیت جزئی برای این شورا، به بررسی انتقادی آن می‌پردازیم و با ذکر ۱۶ مورد از معایب آن تاکید می‌کنیم که شناسایی این شورا در سند رسمی تحول و تعالی قوه قضاییه با قانون اساسی و اصول بنیادین دادرسی ناسازگار است و لذا این شورا خود شاهد صدقی است بر این ادعا که سوگمندانه گفته شده است، حقوق ایران و بالتبع سازمان قضاوتی ایران ذوقی شده است و با حاکمیت قانون فاصله دارد.^۱

۱. همین نشریه، شماره ۳، ذوقی شدن حقوق ایران، دکتر محمدجواد شریعت باقری

۱- توصیف مسأله:

در سند تحول و تعالی قوه قضائیه آمده است.

«شورای مشورتی برای کمک به قاضی در پرونده‌های مهم، ملی و کثیرالشاکه در دادگستری کل استانها» تشکیل می‌شود!! این شورا «به ریاست [!!] رئیس کل و با حضور دادستان مرکز استان، مقامات اجرایی [!!] و ضابطان مربوط [!!]» تشکیل می‌شود و هدف آن «کاهش تبعات اقتصادی و اجتماعی و تسریع در استیفای حقوق مردم و ارائه گزارش دوره‌ای به بخش ذی‌ربط در معاونت اول و دادستان کل کشور با رعایت استقلال قاضی و عدم دخالت در رای قضات» شمرده شده است.

عبارات منقول در تعریف این شورا نقل مستقیم از سند تحول و تعالی قوه قضائیه است. سند یاد شده در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۴۰۳ توسط رئیس قوه قضائیه و برای اجرا از ابتدای سال ۱۴۰۳ تا پایان ۱۴۰۵ ابلاغ شده است، در این سند «چالش» های فراروی تحقق «ماموریت» های قوه قضائیه شناسایی شده است و برای هر چالش، «عامل» یا عوامل ریشه‌ای و دارای اولویت که موجب پدید آمدن یا استمرار چالش شده است شناسایی شده است و به تبع آن برای رفع هر یک از عوامل ایجاد یا استمرار دهنده چالش «راهبرد» متناسبی پیش بینی شده و متناسب با هر راهبرد نیز «راه کار» های عملی و مشخصی پیش بینی شده است. یکی از چالشهای پیش‌بینی شده در این سند با عنوان چالش شماره ۲ عبارت است از «اطاله در فرایند دادرسی» در بررسی این چالش «هفت عامل» در بروز یا بقای اطاله فرایند دادرسی شناسایی شده است، برای مواجهه با هر عامل «راهبردها» و برای هر راهبرد نیز «راهکارهای» متناسبی پیش بینی و برنامه‌ریزی شده است، عامل اول در پدیداری این چالش عبارت است از «کثرت و افزایش پرونده‌های ورودی به قوه قضائیه». برای رفع این عامل چهار راهکار شناسایی شده است عامل دوم در پدیداری این چالش عبارت دانسته شده از «وجود زمینه‌های خطا در پذیرش، تشکیل پرونده و فرایندهای رسیدگی». برای غلبه بر این عامل نیز سه راهبرد مشخص پیش‌بینی شده است و برای تحقق هر راهبرد نیز راهکارهای متعددی برنامه‌ریزی شده است عامل سوم «تجدید رسیدگی ناشی از ضعف در شیوه ابلاغ» دانسته‌اند برای این عامل نیز یک راهبرد با تعدادی راهکار مشخص شده است و عامل چهارم را «فقدان زیرساختهای لازم

برای فصل خصومت» معرفی و برای غلبه بر این عامل نیز یک راهبرد و چند راهکار آمده است. عامل پنجم را «نظارت ناکافی بر زمان رسیدگی به پرونده‌ها» دانسته‌اند. برای این عامل نیز یک راهبرد و یک راهکار مشخص شده است. عامل ششم عبارت دانسته شده است از «حجم چشم‌گیر ادعاهای مربوط به اعسار». برای غلبه بر این عامل نیز دو راهبرد و چند راهکار برشمرده‌اند، اما هفتمین عامل برای چالش اطاله دادرسی عبارت دانسته شده است از «وجود پرونده‌های دارای خواهان یا شاکیان متعدد». موضوع این مقاله در ارتباط با همین عامل است. زیرا راهکاری که منتهی به پیش بینی «شورای مشورتی برای کمک به قاضی» شده است یکی از راهکارهای مربوط به راهبردی است که برای مواجهه با این عامل برنامه‌ریزی شده است.

همان‌طور که گفته شد، عنوان این عامل عبارت است از «وجود پرونده‌های دارای خواهان یا شاکیان متعدد» راهبردی که برای مقابله با این عامل شناسایی شده است عبارت است از «هم‌افزایی در تصمیم‌گیری و اتخاذ تدابیر مناسب در خصوص پرونده‌های دارای خواهان یا شاکی متعدد» برای تحقق این راهبرد سه راهکار شناسایی شده است که ۲ مورد آن به شرح زیر است:

«راهکار شماره ۱ - تشکیل هیأت هماهنگی برای ساماندهی و اتخاذ تصمیمات کلان در خصوص تعداد یکصد پرونده ملی کثیرالشاکي و دارای حجم مالی بالا و بررسی جوانب قضایی، اقتصادی، امنیتی و رسانه‌ای پرونده با ریاست معاون اول قوه قضاییه و با حضور دادستان کل کشور و معاون اول رئیس‌جمهور و نایب رئیس مجلس شورای اسلامی و بالاترین مقام ضابطان ذی‌ربط با رعایت استقلال قاضی و عدم دخالت در رای قضات با تصویب و ابلاغ دستورالعمل مربوط از سوی رئیس قوه قضاییه» در این سند، اجرای این راهکار به صورت مشترک بر عهده معاونت اول، دادستانی کل کشور، معاونت حقوقی و امور مجلس، مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه گذاشته شده و مدت اجرای این برنامه نیز برای کوتاه مدت پیش بینی شده است.

اما دومین راهکار دقیقاً موضوع این مقاله است که متن آن چنین است:

«راهکار ۲ - تشکیل شورای مشورتی برای کمک به قاضی مسئول رسیدگی به پرونده‌های مهم، ملی و کثیرالشاکي در دادگستری کل استان‌ها به ریاست رئیس کل و

با حضور دادستان مرکز استان، مقامات اجرایی و ضابطین مربوط با هدف کاهش تبعات اقتصادی و اجتماعی و تسریع در استیفای حقوق مردم و ارائه گزارش دوره-ای به بخش ذی-ربط در معاونت اول و دادستانی کل کشور با رعایت استقلال قاضی و عدم دخالت در رأی قضات» مطابق این سند مسؤولیت تشکیل این شورا به دادگستری کل استان‌ها محول شده و زمان اجرای راهکار نیز فوری و در کوتاه مدت اعلام شده است. اکنون با توصیفی که از صورت مسأله و نحوه تشکیل شورای مشورتی یادشده ارائه شد به بررسی نقاط قوت و ضعف این تاسیس می‌پردازیم.

۲- تحلیل حمایتی از تشکیل شورای مشورتی برای کمک به قاضی:

تشکیل شورای مشورتی برای کمک به قاضی از جهات زیر درخور تحلیل حمایتی است.

۲-۱- مدون بودن تصمیم:

صرف مدون بودن تاسیسی به نام «شورای مشورتی برای کمک به قاضی» واجد اهمیت است، چرا که به نظر می‌رسد این تاسیس در رویه عملی دادگستری‌ها از دیرباز وجود داشته است، اما امر مدونی نبوده است، یعنی در مجموعه اسناد و مدارک سازمانی و رویه‌ای و مکتوب قابل مشاهده نبوده است. متأسفانه در سازمان قضات ایران برخی رویه‌های نانوشته و دیده نشدنی در روندهای رسیدگی باعث می‌شوند که به جای حاکمیت قانون گرفتار حاکمیت رویه‌های نامرئی و دیده نشدنی باشیم. بر این اساس اصل مدون شدن نهادی به نام «شورای مشورتی برای کمک به قاضی» از جمله محاسن این تاسیس به حساب می‌آید.

۲-۲- برنامه‌ای بودن تصمیم:

از دیرباز برخی بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های پراکنده و متفرقه در ارتباط با تشکیل مراجعی نظیر «شورای مشورتی برای کمک به قاضی» وجود داشته است، اما به دلیل پراکندگی و موردی بودن آنها، جایگاه مشخص و برنامه‌ای نداشته است، پیش‌بینی تشکیل شورای مشورتی برای کمک به قاضی در برنامه سند تحول و تعالی قوه قضاییه از آن جهت مثبت است که در سندی برنامه‌ای و اعلام شده توسط قوه قضاییه آمده است.

۳-۲- پاسخ به ضرورتی اجتماعی و مدیریتی:

واژگانی که در عنوان این شورا و متن این راهکار استخدام شده است، نشان می‌دهد که این شورا برای پاسخ به برخی نیازهای واقعی اجتماعی و مدیریتی تشکیل شده است. عباراتی که «مشورتی بودن شورا» یا «کاهش تبعات اقتصادی و اجتماعی» و یا «تسریع در استیفای حقوق مردم» و حتی بخشی که با عبارت «ارائه گزارش به معاونت اول و دادستانی کل کشور» آمده است و نیز عبارتی که بر «رعایت استقلال قاضی و عدم دخالت در رای قضات» آمده است نشان می‌دهد که نویسندگان به دنبال پاسخ به ضرورت‌های اجتماعی بوده‌اند و بر خطیر بودن این تصمیمات واقف بوده‌اند، اما باید توجه کرد که هم این راهکار و هم راهکار قبلی که بر «تشکیل هیأت هماهنگی برای ساماندهی و اتخاذ تصمیم کلان در خصوص پرونده‌های کثیر الشاکی» تاکید کرده است از جهات متعددی نیز قابل انتقاد است که در ادامه به ذکر ۱۶ جهت انتقادی آن می‌پردازیم.

۳-۳- تحلیل انتقادی شورای مشورتی برای کمک به قاضی:

این تاسیس حداقل از ۱۶ جهت قابل انتقاد است. عناوین این انتقادات به شرح زیر است:

۳-۱- ذوقی شدن حقوق و سازمان قضایای ایران:

شاید تعبیر ذوقی شدن حقوق ایران برای اولین بار در سرمقاله یادداشت سردبیر همین نشریه و در شماره سوم آن آمده و مفهوم آن تبیین شده است. به حکایت آمار، تعداد دانیل‌ها و ارجاع به این مقاله قابل توجه بوده است به گونه‌ای که باید گفت بیماری ذوقی شدن حقوق ایران مورد توجه جامعه حقوقی کشور قرار گرفته است. به طور خلاصه منظور از ذوقی شدن سازمان قضایای ایران که در این جا مطرح می‌شود، آن است که برخی رویه‌های عملی در سازمان قضایای ایران بر اساس نیازهای موردی و با فلسفه حل مشکلات روزمره شکل گرفته است و فاقد زیر ساخت قانونی است. در واقع مبدعان این گونه رویه‌ها برای استناد به مواد قانون تلاشی نمی‌کنند و شاید ضرورتی هم احساس نمی‌کنند. تشکیل «شورای مشورتی برای کمک به قاضی» یکی از مصادیق و شواهد مستندی است که می‌توان برای ذوقی شدن سازمان قضایای ایران ارائه داد، زیرا چنین

نهادی نه تنها در قانون اساسی نیامده است و نه تنها در قوانین آیین دادرسی نیز نشانی از آن وجود ندارد بلکه نصوص متعددی در قانون اساسی و قوانین آیین دادرسی و اصول بنیادین دادرسی می‌توان ارائه داد که دلالت بر ممنوعیت این گونه شوراها دارد. طرفه آن که این تاسیس، به تصویب هیچ مرجع قانون گذاری نیز نرسیده است اما در عمل به صورت مدون در برنامه‌های قوه قضاییه پیش‌بینی شده و عجیب‌تر آن که قوه قضاییه این تاسیس ناسازگار با قوانین را به عنوان سندی بر تحول و تعالی دستگاه قضایی شمرده است!! این گونه اقدامهاست که ذوقی شدن سازمان قضایای ایران را مستند می‌سازد.

۲-۳- ناسازگاری با اصول قانون اساسی:

اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تشکیل دادگاهها و استقلال قضات اختصاص دارد، در این اصول بر ضرورت تشکیل دادگاهها و شیوه اداره آنها مطابق قانون تاکید شده است به عنوان نمونه می‌توان به اصول متعددی اشاره کرد همچون اصل ۳۶ (... حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد) اصل ۳۷ (... مگر این که جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد) اصل ۶۱ (اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود) اصل ۴۱ (رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان وی... در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود).

اصل ۱۵۹ (تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.) اصل ۱۷۰ (قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیار قوه مجریه است خودداری کنند...).

ممکن است گفته شود که اصول پیش گفته قانون اساسی با تشکیل این شورا ناسازگار نیست، زیرا این شورا ماهیتی مشورتی دارد و در صورت حکم قاضی دخالتی نخواهد کرد!! در پاسخ باید گفت اولاً: وقتی گفته می‌شود که تشکیل دادگاهها و شیوه رسیدگی آنها به موجب قانون است به این معنا است که وجود هیأت مشورتی برای قاضی نیز باید توسط قانون گذار پیش بینی شود، همان گونه که نقش مشورتی هیات منصفه در دادگاههای رسیدگی کننده به جرایم مطبوعاتی و نیز نقش مشاور در محاکم خانواده به تصویب مرجع

قانون گذار رسیده و در متن قانونی منعکس شده است، لذا پیش بینی هیات مشورتی برای کمک به قاضی نیز باید به تصویب قانون گذار برسد.

ثانیاً: وقتی در اصل ۴۱ قانون اساسی تصریح شده است که «به اتهام رئیس جمهور و معاونان وی در محاکم عمومی دادگستری رسیدگی می شود» و در قانون عادی نیز هیات مشورتی برای کمک به این قاضی پیش بینی نشده است نتیجه گیری می شود که به بهانه‌هایی نظیر «مهم بودن» پرونده یا «ملی بودن» آن یا «کثیرالشاکی بودن» نمی توان شورای مشورتی برای کمک به قاضی ابداع کرد.

ثالثاً: وقتی این شورا با ریاست رئیس کل تشکیل می شود!! و محل تشکیل آن نیز دفتر ایشان است!! و اعضای جلسه هم مقاماتی!! هستند که سنجشگری اقدام آنها بر عهده قاضی نبوده است و قاضی رسیدگی کننده تنها وبی پناه به عنوان عضو ساده این جلسه حضور دارد، سخن از استقلال قاضی!! و انشای رای توسط وی!! به شوخی شبیه تر است از واقعیت. بنابراین ناسازگاری این تاسیس با اصول قانون اساسی و نیز با موازین اسلامی مسلم است.

۳-۳- تضعیف تاب‌آوری قانون اساسی:

تاب‌آوری قانون اساسی، تابعی است از حدی که قانون اساسی می تواند در برابر مشکلات و پرسشها تاب‌آور باشد و شکسته نشود. بی تردید، اگر یک قانون اساسی، قدرت تاب‌آوری نداشته باشد، در مدت کوتاهی با مشکلاتی اساسی تر مواجه شده و به سمت ناکارآمدی و بن بست می رود.

در این حالت، قانون اساسی به نقشی بی روح و بی تحرک بر کاغذی خشک و سرد تبدیل می شود و در عمل، رویه‌ها و قانونهای نوشته شده یا نوشته نشده دیگری جای گزین آن می شود!!

ضعف در قانون اساسی، به مثابه ضعف در قلب یک نظام حقوقی است؛ در صورت ضعف کارکردی یا تضعیف تاب‌آوری قانون اساسی، کلیت آن نظام حقوقی تضعیف می شود، مسلماً مقامهای عالی قضایی که سند تحول و تعالی قوه قضائیه را نگاشته و ابلاغ کرده اند به دنبال تضعیف تاب‌آوری قانون اساسی نبوده اند.

اما باید توجه کنند که معمولاً جوامع و کشورها با مشکلات جاری و شرایط سخت، مورد هجوم قرار می‌گیرند؛ در این شرایط، اگر قانون اساسی نتواند ظرفیت مؤثری برای رفع نارساییها و تاب‌آوری، از خود نشان دهد، آن‌گاه نظام حقوقی در مواجهه با مشکلات بی‌دفاع خواهد ماند و قانون اساسی معمولاً تواناییهای خود را از دست داده و دچار نوعی خستگی، فرسودگی و ناکارآمدی خواهد شد.

در این حالت، قانون اساسی نوشته شده به صورت نسخه ناقص و همراه با کاستیها به کار خود ادامه می‌دهد. این‌که یک قانون اساسی چه قدر می‌تواند در برابر مشکلات تاب‌آوری داشته باشد، نشان‌دهنده میزان تطبیق با شرایط اجتماعی است. نقض اصول مسلم قانون اساسی و لو در موارد اندک، نشانی از ضعف تاب‌آوری قانون اساسی است و موجب می‌شود که شفافیت و طول عمر قانون اساسی کاهش یابد و درجه مقاومت و پایداری قانون اساسی در مواجهه با مشکلات و شرایط سخت، افت کند. در این شرایط، اصول و رویه‌های نانوشته یا غیرشفاف، جایگزین اصول قانون اساسی شده و آسیب دیدگی نظام مبتنی بر قانون اساسی را دوچندان می‌کند. (نگاه شود به شماره قبلی همین نشریه، مقاله آفتها و عبرتهای استجازه‌گرایی در نظام قضایی، از همین نویسنده)

۴-۳- ناسازگاری با تعریف قوانین آیین دادرسی:

تعریفی که از آیین دادرسی در دو قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری آمده است نیز با تشکیل این شورای مشورتی ناسازگار است، چرا که در ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی داریم که: «۱- آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود.» مشابه این تعریف در ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز آمده است «۱- آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجی‌گری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می‌شود.» بنابراین از آن‌جا که شورای مشورتی مزبور در هیچ یک از دو قانون بنیادین راجع به آیین دادرسی نیامده است

و تنها با تصویب رئیس قوه قضائیه در سند تحول و تعالی قوه قضائیه گنجانده شده است، بنابراین معارض و ناسازگار با تعریف آیین دادرسی است.

۵-۳- ناسازگاری با اصل قانونی بودن دادرسی:

اصل مزبور در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری چنین آمده است «ادارسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوا را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.» لازمه این اصل آن است که تمام مراحل تعقیب، تحقیق، رسیدگی و اجرای حکم باید منطبق بر قوانین مصوب کشور باشد و هیچ مقامی اجازه ندارد خارج از چارچوب قوانین، اقدام دیگری را مقرر کند و مثلاً شورایی را برای کمک به قاضی تعریف کند و خصوصاً آن که ریاست شورا نیز با مقامی باشد که اختیار پیشنهاد ارتقا و توبیخ قاضی را دارد و اعضای شورا نیز افرادی تعریف نشده باشند.

۶-۳- نقض اصل ترفعی بودن دادرسی کیفری:

این اصل در ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری آمده و تصریح شده است که «رسیدگی در دادگاه به صورت ترفعی و به ترتیب زیر انجام می‌شود...» لازمه ترفعی بودن، آن است که طرفین در تمامی مراحل دادرسی حضور داشته باشند، این در حالی است که این شورا به ریاست رئیس کل و در دفتر او تشکیل می‌شود و بالتبع بدون حضور طرفین یا یکی از آنان و بدون حضور وکلای آنها تصمیماتی اتخاذ می‌شود، به این ترتیب اصل ترفعی بودن دادرسی نیز نقض می‌شود.

۷-۳- بی توجهی به ماده ۳ قانون آدک و عدم استفاده از ظرفیت قانون نظارت

بر رفتار قضات برای غلبه بر اطاله دادرسی: ابداع شورای مشورتی مزبور در سند تحول و تعالی قوه قضائیه به عنوان یک راهکار برای غلبه بر چالش اطاله دادرسی توجیه شده است و چنان که گفتیم قوانین متعددی را نقض کرده است این در حالی است که در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ظرفیت مناسبی برای غلبه بر چالش اطاله دادرسی آمده و مقرر کرده است که «مراجع قضایی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به

اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند.» این در حالی است که حضور قاضی در این شورا و انتظار وی برای تشکیل شورا و تطبیق با تعیین وقت اعضای این شورا خود می‌تواند مصداق اقدامی باشد که «موجب ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی می‌شود». حق این است که قوه قضائیه برای غلبه بر چالش مزبور و به جای اقدامات شبهه‌ناک می‌تواند با فعال سازی ظرفیتهای موجود در قانون نظارت بر رفتار قضات، زمینه تجدید وقت ناروا و اطاله دادرسی را مرتفع کند، نه این‌که بر این عوامل بیفزاید.

۸-۳- نا ایمن بودن ترکیب اعضای شورای مشورتی:

در این سند ترکیب اعضای مشورتی به گونه ای آمده است که زمینه مساعدی برای مشورت دهی به قاضی ایجاد نمی‌شود، بلکه زمینه اعمال فشار بر قاضی مهیا می‌شود چرا که اولاً ریاست شورا را بر عهده رئیس کل دادگستری استان گذاشته‌اند و از آن‌جا که پیشنهاد ارتقا و انتصاب قاضی نیز از اختیارات او است به صورت طبیعی قاضی پرونده به عنوان یک عضو ساده در این شورا جایگاه منفعلی خواهد داشت. ثانیاً عضو دیگر شورا که با عبارت «مقامات اجرایی»!! آمده و اصلاً تعریف نشده است. بی‌شناسنامه بودن این عضو، فضای شورای مشورتی را برای قاضی نا امن می‌کند و موجب محافظه کاری انسان متعارف می‌شود. ثالثاً عضو دیگر جلسه که «دادستان مرکز استان» است نیز در کیفر خواست ایفای نقش کرده و اکنون نوبت قاضی است که راساً و مستقلاً و با بی طرفی کامل به کیفر خواست رسیدگی کند و لذا حضور ایشان در جلسه نیز موجب عدم تعادل وزنی و موقعیت قاضی می‌شود. عضو دیگر جلسه نیز که با عبارت «ضابطین مربوط» آمده است نیز موجب می‌شود که قاضی دادگاه در جلسه ای حاضر شود که هیچ یک از شوون و الزامات استقلال وی را ندارد. خصوصاً با توجه به این نکته که دو واژه «مقامات اجرایی» و «ضابطین مربوط» به صیغه جمع آمده است و ممکن است چند نفر با این عنوان در جلسه شرکت کنند و با ریاست آقای رئیس کل بخواهند برای کمک به قاضی مشورت ارائه کنند!! آن‌هم بدون این که در هیچ قانونی چنین تجویزی شده باشد و خصوصاً این که

موضوع مشورت نیز اتخاذ «تصمیمات کلان» در این پرونده‌ها باشد. که در راهکار اول آمده است.!!

۹-۳- عدم تشابه با نظام هیات منصفه:

استخدام واژگانی همچون «شورا» بی بودن، «مشورتی» بودن، «کمک به قاضی» مفهومی همچون حضور هیات منصفه را تداعی می‌کند اما وقتی توجه شود که این شورا با ریاست رئیس کل!! و در دفتر وی!! و با حضور کسانی تشکیل می‌شود که ناشناخته هستند!! و سنجشگری تمام اظهارات آنان بر عهده قاضی بوده!! و باید در فرآیندهای قانونی انجام بشود!! نتیجه‌گیری می‌شود که هیچ یک از الزامات حضور هیات منصفه رعایت نشده است.

۱۰-۳- انفعال طبیعی قاضی رسیدگی کننده و نقض حقوق دفاعی متهمان:

به صورت طبیعی وقتی قاضی رسیدگی کننده به عنوان یک انسان متعارف برای انجام وظیفه قانونی ناچار به شرکت در جلسه ای می‌شود که در قانون پیش بینی نشده است!! ریاست آن با مقامی است که اختیار پیشنهاد ارتقا یا توبیخ وی را دارد!! اعضای آن کسانی هستند که سمت و مسؤولیت آنان تعریف نشده است!! طرف مقابل یا وکیل او هم در جلسه حضور ندارد!! مذاکرات جلسه ثبت و ضبط نمی‌شود!! و فاقد شفافیت است!!

...و

در چنین شرایطی قاضی به عنوان فرد متعارف طبیعتاً تحت تاثیر رسمی و غیر رسمی مصوبات این شورا قرار می‌گیرد حداقل از نظر روان شناختی می‌توان گفت به صورت رسمی و غیر رسمی ذهنیت قاضی تحت تاثیر مصوبات و اطلاعات تبادل شده در این شورا قرار می‌گیرد و به این ترتیب اصول بنیادین دادرسی نقض می‌شود و حقوق دفاعی متهمان غایب تهدید می‌شود.

۱۱-۳- عدم ارتباط بین راهکار و عامل موثر بر چالش:

نقطه قوت و قابل تحسین سند تحول و تعالی قوه قضائیه آن است که رابطه‌ای متناظر، زنجیره‌ای و مستقیم میان عامل بروز چالش با راهبردها و راهکارهای برنامه‌ای را نشان

می‌دهد. متأسفانه این رابطه زنجیره‌ای در خصوص راهکار منتهی به تشکیل شورای مشورتی با عامل بروز چالش اطاله دادرسی وجود ندارد.

به عبارت دیگر مشخص نیست که تشکیل این شورا چگونه می‌تواند «وجود پرونده‌های دارای خواهان یا شاکی متعدد» را برطرف کند؟! حداقل در خصوص پرونده‌های مهم و ملی که دو وصف کشش پذیر بوده و قابل اندازه‌گیری نیست این ایراد وجود دارد، چرا که این پرونده‌ها ممکن است حتی استاندارد پرونده‌های کثیر الشاکی را هم نداشته باشد، گو این که از نظر قانونی مجوزی برای تشکیل این شورا نسبت به پرونده‌های کثیر الشاکی نیز وجود ندارد.

۱۲-۳- تسری از موضوع پرونده‌های کثیرالشاکی به پرونده‌های مهم و ملی بدون تعریفی قابل اندازه‌گیری:

متن عبارتی که در عامل شماره ۷ آمده چنین است «وجود پرونده‌های دارای خواهان یا شاکی متعدد» در راهکار اول نیز برای یکصد پرونده «ملی کثیرالشاکی» و «دارای حجم مالی بالا» راهکار ارائه شده است اما در راهکار دوم قبل از این که عبارت پرونده‌های «کثیرالشاکی» ذکر شود دو اصطلاح «پرونده‌های مهم» و «ملی» ذکر شده است. با توجه به این که برای پرونده‌های مهم و نیز برای پرونده‌های ملی هیچ تعریفی و شاخصی ارائه نشده است، نتیجه می‌گیریم که زمینه ذوقی شدن تشکیل این هیأت را برای هر پرونده‌ای فراهم کرده است که به تشخیص رئیس هیأت مصداق پرونده مهم و یا پرونده ملی شناخته شود، با توجه به اینکه تشکیل این شورا در همه استانهای کشور تجویز شده است زمینه ذوقی شدن سازمان قضاوتی ایران فراهم شده است.

۱۲-۳- کاربرد ۸ مورد واژگان کشش پذیر و ذوقی:

در راهکار شماره ۲ تعداد ۸ نوبت واژگانی کاملاً کشش پذیر و قابل تفسیر استخدام شده است این واژگان عبارتند از: اول واژه "کمک به قاضی" اما مشخص نشده که چه کمکی مد نظر است. دوم: واژه «پرونده‌های مهم» آمده است اما مشخص نشده که با چه شاخصی یک پرونده مهم اعلام می‌شود؟ سوم واژه «پرونده‌های ملی» آمده اما هیچ

تعریفی از آن ارائه نشده است. چهارم واژه پرونده «کثیرالشاکی» آمده اما مشخص نشده است که منظور از آن چه عددی است؟ و تعداد شاکیان باید به چه نصاب عددی برسد؟ پنجم واژه «مقامات اجرایی» به عنوان عضو این شورا آمده اما مشخص نشده که این مقامات چه سمتی دارند؟ و چند نفرند؟ ششم واژه «ضابطین مربوط» نیز ابهام دارد زیرا تعداد افراد و سمت آنان را مشخص نکرده است، هفتم عبارت «کاهش تبعات اقتصادی و اجتماعی» است که مشخص نیست منظور کدام تبعات هست؟ هشتم واژگان «ارائه گزارش دوره ای به بخش ذی ربط» نیز مستعد است برای ذوقی کردن نظام قضایی ایران.

۱۴-۳- فقدان ضمانت اجرا برای عدم دخالت شورا در رأی قضایی:

در این راهکار با عبارت «رعایت استقلال قاضی و عدم دخالت در رأی قضات» سعی شده است که ایرادات راجع به نقض استقلال قضایی برطرف شود اما این ایراد کماکان باقی است زیرا اولاً استقلال را منحصر به- «رأی قضات» کرده و «فرایند رسیدگی قضایی» را ذکر نکرده است. این موضوع شائبه تجویز دخالت در رسیدگیهای قضایی را ایجاد می کند ثانیاً هیچ ضمانت اجرایی برای عدم مداخله این شورا در رأی قضایی پیش بینی نکرده است ثالثاً صرف پیش بینی تشکیل این شورا با ریاست رئیس کل دادگستری استان در تناقض صریح با رعایت استقلال قضات است و پیداست که در چنین وضعیتی، استقلال قاضی اتفاق نمی افتد و قاضی نمی تواند در چنین پرونده هایی از زیر بار نفوذ و هاله ای که بر تصمیم گیریهای وی سایه می اندازد خارج شود.

۱۵-۳- فقدان هرگونه نظام مسؤولیت و پاسخ گویی برای سایر اعضای شورا:

عدم جایگاه قانونی این شورا موجب شده است که هیچ گونه نظام مسؤولیت و پاسخ گویی در این شورا وجود نداشته باشد، حتی امکان رسیدگی به شکایت از تصمیمات این شورا در دیوان عدالت اداری نیز فراهم نمی شود، نظارت شرعی و قانونی بر مصوبات این شورا ممتنع است، زیرا چنین شورایی در قانون پیش بینی نشده است و بالتبع شناسه خاصی در سامانه های قضایی برای این شورا پیش بینی نشده است و امکان طرح دعوا علیه آن وجود ندارد، مصوبات این شورا تدوین و ابلاغ نمی شود و لذا قابل تجدید

نظرخواهی نیز نخواهد بود. در حالی که مهم‌ترین عامل تاثیرگذار بر رای قاضی در عمل مصوبات همین شورا می‌تواند باشد.

۱۶-۳- الگوی تصمیم‌گیری به روش حل یک مشکل به بهای ایجاد چند مشکل

بزرگتر

در علم تصمیم‌گیری از الگویی یاد می‌شود که در مقام حل یک مشکل، مشکلاتی به مراتب بالاتر و بیشتر را ایجاد کرده است، !! پیش‌بینی این شورا اگر چه می‌تواند برخی از نیازهای روزمره را رفع کند و اگر چه در ابتدای این مقاله مزایای اندکی برای این شورا شناسایی شد، اما در تحلیل انتقادی این تاسیس حداقل ۱۶ مورد اشکال و ایراد جدی بر این تاسیس شناسایی شد و در نتیجه ملاحظه می‌شود که حل برخی مشکلات روزمره در نظام قضایی به قیمت ایجاد ۱۶ اشکال و ایراد اساسی در نظام قضایی کشور پذیرفته شده است چرا که این شورا موجب ذوقی شدن حقوق و سازمان قضاوتی ایران می‌شود! با اصول متعدد قانون اساسی ناسازگار است! موجب تضعیف تاب‌آوری قانون اساسی است! با تعریف قوانین آیین دادرسی ناسازگار است! با اصل قانونی بودن دادرسی ناسازگار است! با اصل ترافعی بودن دادرسی کیفری ناسازگار است!، با حکم ماده ۳ قانون ا.د.ک مبنی بر کاهش اطاله دادرسی ناسازگار است! ترکیب اعضای شورا موجب نا امنی شغلی و سازمانی برای قاضی متعارف می‌شود! با نظام رسیدگی در هیأت منصفه هیچ تشابهی ندارد! موجب انفعال طبیعی قاضی و تضییع حقوق دفاعی متهمان می‌شود! در ۸ مورد از واژگانی کسش پذیر و ذوقی شده استفاده کرده است! هیچ ضمانت اجرایی برای عدم مداخله در رای قاضی ندارد! هیچ نظامی برای نظارت شرعی و قانونی بر مصوبات شورا وجود ندارد!! در نتیجه با فرض این که برخی مزایا برای حل مشکل روزمره دادگستری فراهم شود، اما معایب و ایرادهای این شورای مشورتی بسیار گسترده است. مشکلاتی به مراتب بالاتر مهم‌تر و اساسی‌تر ایجاد می‌کند و در نهایت موجب تضعیف قانون‌گرایی و ذوقی شدن حقوق ایران می‌شود و از این جهت خسارات جبران ناپذیر را به نظام قضایی ایران وارد می‌کند. بنابراین تجدید نظر در آن ضرورت دارد.

نتیجه گیری

وجود دغدغه تحول و تعالی در قوه قضاییه امری بسیار مبارک است، تدوین سندی با عنوان تحول و تعالی قوه قضاییه مورد استقبال است، مدون شدن این برنامه‌ها و ساختار سلسله مراتبی که از شناسایی ماموریت‌های قوه قضاییه آغاز می‌شود و با تعیین چالش پیرامون هر ماموریت به پیش می‌رود و با شناسایی عوامل موثر بر هر چالش ادامه می‌یابد و برای مقابله با هر عامل چالش‌زا، راهبردهایی شناسایی می‌شود و برای تحقق هر راهبرد نیز راهکارهای مشخصی تدوین می‌شود، و به طور کلی هر فعالیت مبتنی بر برنامه به شدت مورد استقبال است و آن را موجب تعالی قوه قضاییه می‌دانیم اما مستندسازی هر یک از راه‌بردها و نیز انتساب هر راه حل به مواد قانونی و اطمینان از اتصال و ارتباط آن با زیرساخت‌های قانونی را نیاز مسلمی می‌دانیم که باید تامین شود و الا برنامه تحول و تعالی با ۱۶ ایرادی که در خصوص تشکیل شورای مشورتی کمک به قاضی داراست، می‌تواند به مثابه شلیک به حاکمیت قانون و منتهی به ذوقی شدن حقوق و سازمان قضاوتی ایران تلقی شود، و هرگز چنین مباد! بپمّنه و مدده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ۱- شریعت باقری، محمد جواد . (۱۴۰۲). ذوقی شدن حقوق ایران. (e707617). دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۲(۳)، ۳۶-۱۶. doi: 10.22034/analysis.2023.707617.
- ۲- درویش زاده، محمد . (۱۴۰۴). آفتها و عبرتهای استجازه‌گرایی در نظام عدالت کیفری. دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۴(۷)، ۳۶-۱۶. doi: 10.22034/analysis.2025.729079.
- ۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۴- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
- ۵- قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹
- ۶- قانون نظارت بر رفتار قضات

References

1. Shariatbagheri, M. J. (2023). The personalization and tastefulness of Iranian law. (e707617). The Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions, 2(3), doi: 10.22034/analysis.2023.707617.
2. Darvishzadeh, M. (2025). The Perils and Lessons of Impeachment-ism in Criminal Justice. The Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions, 4(7), 16-36. doi: 10.22034/analysis.2025.729079.
3. The Constitution of the Islamic Republic of Iran. (1979).
4. Islamic Republic of Iran. (2013). *Islamic Criminal Procedure Code*.
5. Islamic Republic of Iran. (2000). *Civil Procedure Code*.
6. Islamic Republic of Iran. (n.d.). *Law on the supervision over the conduct of judges*.